

تبیین دلالت قاعده نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز

*مهدی فرهنگ دلیر

چکیده

درباره وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز ادله شرعی متعددی وجود دارد که از جمله: قاعده حرمت تقویت کفار، قاعده لاضر و ... از مهمترین آن ادله قاعده نفی سبیل است که این نوشتار با بررسی کیفیت و چگونگی دلالت قاعده نفی سبیل بر وجود مبارزه با قاچاق کالا و ارز سعی دارد تا قاعده نفی سبیل را که یک قاعده عام و معتبر شرعی است و در همه جای فقه اسلامی کاربرد دارد به عنوان یکی از ادله مهم و وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز اثبات کند. روش گردآوری اطلاعات این نوشتۀ بیشتر فیش برداری از منابع نرم افزاری بوده و روش تحقیق هم تحلیلی و توصیفی می باشد. این تحقیق ابتدا به بررسی مفاد قاعده نفی سبیل می پردازد و پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی نفی سبیل در فقه به مدارک و مستندات می پردازد که عبارتند از کتاب و سنت عقل و اجماع است؛ پس از آن گستره کاربرد این قاعده بیان شده که شامل زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در بخش بعدی کیفیت چگونگی دلالت و تطبیق قاعده نفی سبیل بر وجود مبارزه با قاچاق کالا تبیین شده است و سپس به مواردی که فقهاء محترم برای فتوی و صدور حکم شرعی از آن استفاده کرده اند اشاره شده است و در نهایت جمع بندی نهایی بیان شده است.

واژه های کلیدی: قاعده، نفی سبیل، قاعده نفی سبیل، قاچاق کالا، وجوب مبارزه با

قاچاق

مقدمه

با توجه به مشکلات مهمی که قاچاق کالا و ارز امروزه در جامعه اسلامی به وجود آورده است از جمله: رشد بیکاری و فقر، تضعیف اقتصاد، افزایش تجمل‌گرایی و ترویج فرهنگ بیگانه و تضعیف اقتصادی نظام اسلامی در جهان؛ مبارزه با این پدیده امری ضروری و لازم است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ادله و جو布 مبارزه با قاچاق چیست؟ آیا قاعدة نفی سبیل می‌تواند به عنوان یکی از ادله فقهی و شرعی در این مسئله مطرح شود؟ مفاد قاعدة نفی سبیل از نظر فقه اسلام چیست؟ کیفیت دلالت و تطبیق قاعدة قاعدة نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق چیست؟ آیا علماء اسلام از این قاعده برای وجب مبارزه با قاچاق کالا و ارز استفاده کرده‌اند؟ این نوشتار در پی آن است که به این سوالات و پرسش‌هایی از این قبیل جواب دهد.

با تبیین دلالت قاعدة نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز:

اولاً مبارزه با قاچاق کالا و ارز روند بهتری در جامعه اسلامی خواهد داشت، چرا که از یک طرف مسئولان با درک و جоб شرعی مبارزه با قاچاق همت و تلاش بیشتری در این زمینه مبذول خواهند داشت و آن را به عنوان یک وظیفه شرعی قلمداد خواهند کرد و نیز با توجه به اینکه بهترین راه مبارزه با قاچاق کالا و ارز، عدم یا کاهش خرید کالاهای قاچاق از سوی مردم است، بیان و جوب فقهی مبارزه با قاچاق کالا و ارز خود عامل مهمی برای کاهش قاچاق کالا و ارز در جامعه خواهد بود. چرا که مبارزه با قاچاق کالا یک عزم ملی و یک بسیج همگانی می‌خواهد، همه افراد جامعه باید مبارزه با قاچاق کالا را یک جهاد و دفاع مقدس و واجب شرعی بدانند و همه در آن مشارکت داشته باشند و همه اینها زمانی است که آن را وجب شرعی آن برای همه تبیین شود.

ثانیاً از آنجا که قاعدة نفی سبیل یک قاعدة عام و قرآنی است و مورد قبول همه
یافت می‌شود.

مذاهب و فقهاء اسلامی است، دلالت این قاعده بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌تواند یک وحدت نظر و اقدام مشترک را در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی در برخورد و مبارزه جدی با قاچاق کالا و ارز به وجود آورده، مانع تسلط کشورها و دول غیر اسلامی بر ملل مسلمان شود.

از طرف سوم اگر وجوب شرعی برخورد و مبارزه با امر قاچاق کالا و ارز تبیین نشود، احساس مسئولیت و انگیزه چندانی در جامعه در مبارزه با این پدیده وجود نخواهد داشت و مبارزه با قاچاق نتایج مطلوب را به بار نخواهد آورد.

با توجه به نو و مستحدث بودن امر قاچاق کالا و ارز ادله فقهی خاصی درباره مبارزه با همه انواع قاچاق بیان نشده ولی در میان ادله فقهی قواعد عامی وجود دارد که می‌توان از آنها در بحث وجوب مبارزه با قاچاق استفاده کرد؛ البته درباره برخی از انواع قاچاق مثل قاچاق کالاهای ممنوعه می‌توان ادله خاصی هم پیدا کرد. این دلایل هم ناظر به وظایف حکومت اسلامی و هم وظایق امت اسلامی است. یکی از این قواعد مهم و پر کاربرد در شرع قاعده نفی سبیل است. این قاعده اولاً با نفی هر نوع تسلط و برتری بیگانگان بر مسلمانان در همه عرصه‌ها جواز قاچاق کالا را که موجب تسلط اقتصادی کفار بر مسلمانان است، نفی می‌کند، ثانیاً وجوب مقابله با هر نوع تسلط کفار را افاده می‌کند.

با مراجعه به تحقیقات صورت گرفته درباره احکام فقهی مبارزه با قاچاق کالا موارد یافته‌های زیر بدست آمد:

* درباره تبیین دلالت فقهی قاعده نفی سبیل بر مبارزه با قاچاق کالا و ارز، می‌توان گفت تحقیق مستقل و جامعی صورت نگرفته است.

* با توجه به برخی از ادله عام فقهی از جمله قاعده نفی سبیل، اکل مال به باطل و قاعده لاضرر، قاچاق کالا یک فعل حرام است و برخی ظرفیت‌های فقه برای مقابله با قاچاق کالا و ارز عبارت است از تعزیر، مجازات مالی و غیر مالی قاچاقچیان.^(۱)

* برخی تحقیقات به احکام فقهی قاچاق کالا و خرید و فروش کالای قاچاق پرداخته و با دسته بندی کالاهای قاچاق احکام فقهی آنها را بیان کرده و به جواز و عدم جواز تعزیرات مالی و ضبط کالا که از راههای مقابله با قاچاق است پرداخته است.^(۲)

* ضبط کالا جریمه نقدی، امحای کالا، حبس، توقيف و ... از راههای مبارزه با قاچاق کالا و ارز از نگاه اهل سنت است.^(۳)

در برخی از کتب هم مثل کتاب «الفقه و القانون»^(۴)، مطالبی در مورد برخی از احکام قاچاق از جمله حرمت امر قاچاق به خاطر خطر جانی، موضوعیت نداشتن قاچاق در شرع اسلام به خاطر اینکه مرز در ممالک اسلامی بی معنی است و مطالبی از این قبیل وجود دارد. این تحقیق در واقع یک شروعی است برای تحقیق‌های بعدی که مورد ابعاد فقهی مبارزه با قاچاق کالا و ارز انجام گیرد و نظام اسلامی را در این زمینه یاری کند.

این تحقیق برآن است تا با تبیین دلالت قاعدة نفعی سبیل بر و جوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز، از یک طرف مجریان و مسئولان امر با آگاهی بیشتر از لزوم شرعاً مبارزه با قاچاق، اقدامات جدی‌تر و جهادی را در این زمینه مبذول دارند و مهم‌تر اینکه مردم که به طور مستقیم و غیرمستقیم با امر قاچاق کالا و ارز سر و کار دارند و در واقع مهمترین عامل در مبارزه با قاچاق هستند، با دانستن اینکه قاچاق کالا و ارز باعث تسلط دشمنان اسلام بر کشور اسلامی می‌شود، برای مبارزه با آن بسیج می‌شوند؛ چرا که برای پیروزی در جنگ اقتصادی همانند جنگ تحمیلی نیاز به یک بسیج عمومی نیاز است، البته این بار بسیج مبارزه با قاچاق کالا و ارز. و نتیجه این اقدام جهادی دولت و ملت تحقق اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال خواهد بود.

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق بیشتر مطالعه آثار مکتوب و نرم افزاری و نیز مشاهدات میدانی درباره قاچاق بوده است. روش تحقیق در این نوشتار تحلیل و

توصیف مبتنی بر قواعد فهم از متون قرآن و روایات و ابزار تحقیق آن هم فیش‌برداری از منابع بوده است.

ادله فقهی

مراد از ادله فقهی همان دلایلی است که در فقه مورد احتجاج است و از آنها برای استنباط احکام فقهی استفاده می‌کنند که در فقه شیعه مشهور علماء آن ادله را چهار نوع عمدۀ می‌دانند که عبارت است از:

کتاب: همان قرآن کریم که ظاهر آیات آن حجت و دلیل شرعی است.

سنّت: همان سخن و فعل و تقریر معصومین علیهم السلام است که با شرائطی حجت است و عمدۀ دلیل احکام فقهی را تشکیل می‌دهد.

عقل: همان قواعد و اصول مسلم و یقینی عقل است که در برخی مباحث مربوط به مستقلات عقلیه و اصول عملی کاربرد دارد؛ مثل قاعدة حفظ نظام، برائت عقلی و حسن و قبح عقلی و

اجماع: نیز یکی دیگر از ادله فقهی است و آن عبارت است از توافق همه علماء در مورد حکم یک مسئله که خودش به اجماع منقول و اجماع محصل تقسیم می‌شود.

قاچاق

قاچاق از نظر لغوی

قاچاق واژه‌ای ترکی است که از کلمه «قاچتماق» به معنای فراری دادن و گریزاندن مشتق شده و در لغت به معنای ریودن و پنهانی عمل کردن است. مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود واژه قاچاق را مأخذ از زبان ترکی به معنای بردۀ و ریوده و آنچه ورود آن به کشور یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است، گرفته است^(۵). در تعریفی دیگر، آن را به معنای «ترددستی» یا کاری که پنهانی با تردستی انجام شود، و خرید و فروش کالاهایی که در

انحصار دولت است و یا معامله آنها ممنوع است» گرفته‌اند.^(۷)

قاچاق از نظر اصطلاحی

در معنا و مفهوم اصطلاحی بین صاحب‌نظران اختلاف است^(۸)، و تعریف‌های مختلفی از آن صورت گرفته^(۹)، که بعضی جامع و بعضی مانع نیست در مجموع آنچه به صورت واضح در مورد تعریف قاچاق می‌توان گفت این است: هرگونه فعالیت غیرقانونی در امر واردات یا صادرات کالا از کشور، خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالاهای به صورت غیر قانونی، قاچاق گفته می‌شود. در واقع اصل کار قاچاقی مربوط به ورود و خروج غیر قانونی کالا از کشور است ولی در بعضی مواقع سایر اقداماتی که در رابطه با این کالاهای انجام می‌شود را نیز کار قاچاقی محسوب می‌کنند.

مبارزه با قاچاق

مبارزه به قاچاق عبارت است از بکارگیری روش‌های مختلف جهت جلوگیری از قاچاق کالا به کشور؛ این روش‌ها انواع زیادی دارد از جمله:

مبارزه سخت و قهری: این روش شامل مجموعه اقدامات قهری و نظامی است که در مرزها برای جلوگیری از ورود و خروج کالای قاچاق و قاچاقچیان انجام می‌شود. بازداشت، دستگیری و تیراندازی به سوی قاچاقچیان؛ ضبط کردن کالاهای قاچاق و جرایم مالی و نیز تعزیرات بدنه که با توجه به قوانین موجود اعمال می‌شود.

مبارزه نرم: این روش شامل کلیه اقدامات فرهنگی و تبلیغی و دینی است که بیشتر در سطح جامعه برای کاهش تقاضای کالای قاچاق و آگاهی دادن از مضرات قاچاق برای کشور انجام می‌گیرد. این روش که جنبه پیشگیرانه داشته و آفات مبارزه سخت و خشن را ندارد، می‌تواند روش موثرتری از نوع قبلی داشته باشد.

مفاد قاعده نفى سبیل چیست؟

جایگاه و تعریف قاعده نفى سبیل

قاعده نفى سبیل یکی از قواعد مهم فقهی است که در تمام ابواب فقه کاربرد دارد و جزو قواعدی است که مشترک میان شباهات موضوعیه و حکمیه است و از آن دسته قواعدی به شمار می‌آید که هم مدرک عقلی دارند و هم مدرک نقلی و از آن قواعدی است که متن و الفاظ آن برگرفته از ادله شرعی به ویژه قرآن کریم می‌باشد و مورد قبول اکثر فقهاء سنی^(۹) و شیعه بوده و عبارت است از: «اینکه هیچ حکمی که باعث تسلط و حجت داشتن کافران بر مسلمانان شود نفى و رفع شده و شرعاً معتبر ندارد».

مفاد قاعده

این قاعده از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُفَّارِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ وَ هرَّغَرَ خداوند برای کافران نسبت بر مسلمانان راه (سلطه‌ای) قرار نمی‌دهد» برگرفته شده است که در مباحث متعدد فقهی کاربرد دارد و مراد از نفى سبیل آن است که در قوانین و احکام اسلامی حکمی که موجب سلطه کافران بر مسلمانان باشد، تشریع نشده است.^(۱۰) یعنی در عالم تشریع هیچ گونه حکمی چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و چه در سیاست که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد وجود ندارد و جعل نشده است. بنابراین، هر گونه حکمی که از ناحیه آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این قاعده رفع شده است.^(۱۱)

مدارک و مستندات این قاعده

نوع تحقیق‌هایی که درباره این قاعده صورت گرفته، مدارک این قاعده را به دو دسته لفظی و لبی تقسیم کرده‌اند.

ادله لفظی:

۱) کتاب:

آیه شریفه «الَّذِينَ يَتَرَكَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَاتِلُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَاتِلُوا أَلَمْ تَسْتَحْوِدُ عَلَيْكُمْ وَنَمْتَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؟ همانان که مترصد شمایند پس اگر از جانب خدا به شما فتحی برسد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد، می گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتم و شما را از [ورود در جمع] مؤمنان باز نمی داشتمی؟ پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می کند و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است»

سبیل در لغت: به معنای راه آسان و نیز به معنای سبب و وسیله رسیدن به چیزی است: «الطَّرِيقُ الَّذِي فِيهِ سَهُولَةٌ ... وَ يَسْتَعْمَلُ السَّبِيلُ لِكُلِّ مَا يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى شَيْءٍ خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا^(۱۲)». همچنین به معنای حجت (دلیل استنادی) آمده است: «لَيْسَ لَكَ عَلَى سَبِيلٍ^(۱۳) اَيْ: حَجَّةٌ تَعْتَلُّ بِهَا؛ بِرَأْيِ توْ بَرْ مِنْ سَبِيلِي نَيْسَتْ؛ يَعْنِي حَجَتِي (دلیلی) رَا کَهْ بَهْ آَنْ بَرْ مِنْ اسْتَنَادْ كَنِيْ نَدارِي.

با توجه به ظاهر آیه سبیل به همان معنای اصلی یعنی راه است و مراد از آن با توجه به قرینه «عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» در اینجا راه سلطه است؛ البته دو معنای دیگر نیز به نوعی به همین معنا بر می گردد، سبب: یعنی خداوند هرگز وسیله و سببی که باعث تسلط کافران بر مسلمانان شود قرار نمی دهد و معنای سوم یعنی «حجت» هم می تواند مراد باشد همانطور که در روایتی از ابن عباس نقل شده که «اما السَّبِيلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَالْحَجَّةُ^(۱۴)». برخی از مفسرین دیگر نیز همین معنی را تفسیر کرده‌اند. حضرت امام خمینی ره هم می فرماید: «در این آیه به قطع نظر از صدر آیه احتمالاتی بر حسب تفاسیر و غیر تفاسیر مطرح است و سبیل به معنای: نصر و یاری، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطنت و سلطه اعتباری و سلطه خارجی. ولی ظاهر این است که

سبیل در همه استعمالات قرآنی فقط در معنای خودش که راه است استعمال شده، ولی در برخی از آنها معنای حقیقی اش اراده شده و در اغلب شان معنای مجازی قصد شده است.^(۱۵)

مفهوم نفی سبیل از نگاه اهل سنت

اہل سنت هم نظرشان درباره معنای نفی سبیل و اختلافی که در معنای آیه دارند تقریباً شبیه نظر مفسران و علماء شیعه است و در مجموع پنج قول درباره آن دارند که جناب قرطبوی در تفسیرش الجامع لأحكام القرآن بیان می‌کنند.

۱. مقصود از نفی سبیل، نفی حجت و استدلال برای کافران در روز قیامت است. مستند این قول روایتی است که از امیر المؤمنان و ابن عباس به طرق مختلف در تفسیر طبری نقل شده است: از جمله این روایت: «عن نسیع الکندي في قوله: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُفَّارِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا قال: جاء رجل إلى على بن أبي طالب، فقال: كيف هذه الآية: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُفَّارِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فقال على: ادنه فالله يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِكُفَّارِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.»^(۱۶) از نسیع کندي درباره این آیه سوال شد، او گفت: مردی نزد امیر المؤمنان علی بن ابی طالب ع آمد و درباره این آیه پرسید که چگونه است: فرمود: خداوند در قیامت برای کافران بر مومنان سبیلی قرار نمی‌دهد و سپس مرحوم طبری می‌افزاید: اما سبیل در این موضع به معنای حجت است همانطور که از سدی نقل شده که مراد از «سبیل» حجت است.^(۱۷)

همین معنا را صاحب مجمع البیان از «زجاج» و «بلخی» نیز نقل کرده است.

ابن عربی بر این باور است که برداشت این معنا از نفی سبیل نادرست و ضعیف است، هرچند صدر آیه این معنا را به ذهن می‌رساند، اما لازمه این معنا این است که جمله اخبار باشد و در اخبار فایده و سودی نهفته نیست و تکرار همان جمله «فالله يَحْكُم بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خواهد بود.^(۱۸)

۲. احتمال دوم در معنای نفی سبیل عبارت است از نفی قدرتی که بتوان دولت و شوکت مؤمنان را نابود کرد. مستند این قول نیز روایتی از ثوبان در صحیح مسلم است: عن النبی (ص): «انی سألت ربی الیه لکھا... و ألا يسلط عليهم عدواً من سوی انفسهم فتستیح بیضتهم و ان ربی قال: يا محمد انی قضیت قضاء فانه لا یرد و انی قد اعطيتك لامتك ألا اهلکھم بسنة عامة و ألا یسلط عليهم عدواً سوی انفسهم»^(۱۹) رسول خدا (ص) می فرماید: من از پروردگارم درخواست کردم ام تم را با قحطی و قدرت و سلطه دشمن که سبب ابا حم (نابودی) کیان مسلمانان است هلاک نکند. خداوند نیز فرمود: ای محمد، من این حاجت را روا کردم و آن را رد نمی کنم و امت تو را به قحطی و سلطه دشمنی هلاک نخواهم کرد.

۳. معنای سوم عبارت است از نفی سلطه دشمنان؛ مشروط به اینکه یکدیگر را توصیه به باطل نکنند و انجام منکرات را ترک گویند و از گناهان توبه کنند. در غیر این صورت، سلطه دشمنان از جانب خود آنان است؛ همان گونه که از آیه «و ما اصابکم من مصیبة فبما كسبت ایدیکم» استفاده می شود. مستند این قول روایتی از ثوبان است که دلالت دارد سلطه کافران متفقی است؛ گرچه برخی از مسلمانان موجب هلاک برخی دیگر شوند؛ همان گونه که در عصر حاضر چنین چیزی فراوان دیده می شود. ابن عربی گفته این قول خوبی است.^(۲۰) و شبیه این معنا را علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بیان کرده است.

۴. معنای چهارم: نفی سبیل شرعی؛ زیرا اگر راهی برای سلطه و نفوذ کافران باز باشد، خلاف شرع است.^(۲۱) و این همان معنایی است که فقهاء از آن بهره جسته و قاعده را مبنی بر همین معنا اخذ کرده‌اند.

۵. معنای آخر برای نفی سبیل عبارت است از: نفی حجت و برهان عقلی و شرعی که بتوان با آن بر مسلمانان غلبه و سلطه یافت.

رشید رضا در مقام تبیین معنای سبیل و پس از بحث‌های بسیار درباره مدلول آیه تبریزی بذله تقویت پاسخ می‌دهد:

مقصود این است که کافران از آن جهت که کافرند، بر مسلمانان از آن جهت که مؤمن اند و به شرایط و ویژگیهای ایمان پایبندند راهی ندارند. ایشان سپس در رد کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند می‌نویسد: سبیل، نکره در سیاق نفی است و مفید عموم است و هر گونه راه سلطه و نفوذ را شامل می‌شود. بنابراین، سخن کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند درست نیست.^(۲۲)

سید محمد طنطاوی هم پس از بیان همین مطلب و اختیار عمومیت معنای سبیل در تفسیر خود می‌نویسد: «و إذا كان الكافرون في بعض الأزمان والأحوال قد صارت لهم الغلبة على المسلمين، فذلك قد يكون نوعا من الابتلاء أو التأديب أو التمحص. حتى يعود المسلمون إلى دينهم عودة كاملة»^(۲۳) و اینکه کافران در برخی موقع و زمان‌ها بر مسلمانان غلبه پیدا می‌کنند این به خاطر امتحان و تادیب و آزمایش است تا مسلمانان به طور کامل به دین خود برگردند.

با توجه به این مطالب کاملاً روشن می‌شود که این آیه مستند اصلی قاعدة نفی سبیل است و طبق نظر اکثر فقهاء چه شیعه و سنی این آیه هرگونه سلطه و علو کفر بر مسلمانان را نفی کرده است.^(۲۴) زیرا ظاهر آن در مقام تشريع و قانون‌گذاری است، یعنی در عالم تشريع هیچ گونه حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمین و البته بر اسلام باشد، وضع نشده است. هر چند به گفته برخی مفسران این آیه در مقام تکوین هم می‌تواند باشد و در این صورت «نفی سبیل» یعنی اینکه: حکم خدا از این به بعد این است که کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنین می‌شوند و نه در آخرت و مؤمنین به اذن خدا همیشه غالبند، البته تا زمانی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند.^(۲۵) و اگر «سبیل» به معنای حجت هم باشد باز مراد این است که خدا برای کافران در دنیا و آخرت هیچ حجتی را بر مسلمانان قرار نداده است و یکی از حجت‌ها مثلاً مالک شدن کافری بر یک مسلمان و یا سایر مالکیت‌ها نسبت به مسلمانان است. البته در اینجا به آیات

دیگری نیز برای این قاعده استناد شده است که به خاطر اختصار از بیان آنها صرف نظر می‌شود.^(۲۶)

۲. روایت معروف از پیامبر اکرم (ص): پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الاسلام يعلو و لا يعلى عليه و الكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون ولا يورثون».

سند این حديث در منابع شیعه: حضرت امام خمینی ره درباره این حدیث می‌نویسد: «فلا إشكال في كونه معتمداً عليه؛ لكنه مشهوراً بين الفريقين على (۱) ما شهد به الإعلام^(۲۷)» این روایت بین اصحاب و علماء شیعه و سنی معروف و مشهور است به همین خاطر هیچ اشکالی در اعتماد به آن وجود ندارد و برخی نیز گفته‌اند تلقی به قبول شده و همین مطلب ما را بحث سندی بی نیاز می‌کند.^(۲۸) علاوه بر این بزرگانی از فقهاء گذشته مثل شیخ صدوق^(۲۹) و شیخ طوسی^(۳۰) فقهاء متاخر صاحب جواهر^(۳۱) و شیخ اعظم^(۳۲) آن را نقل کرده و در احکام و فتاوای خود به آن استناد کرده‌اند.

نقل این حدیث در منابع اهل سنت: این حدیث را بسیاری از بزرگان اهل سنت در منابع خود آورده و در احکام خود به آن استناد کرده‌اند؛ از جمله منابعی که این حدیث را آورده‌اند عبارت‌اند از: صحیح مسلم^(۳۳)، الجامع الصغیر^(۳۴)، کنز العمال^(۳۵) و غیره ... و همانطور که اکثر علماء قائلند و از ظاهر حدیث بر می‌آید، این حدیث در مقام جعل و تشریع حکمی از احکام خداست که این در مقام تشریع بودن با توجه به ذیل حدیث که می‌فرماید: «كفار به منزلة مردةگان هستند نه مانع [از ارث بری] می‌شوند و نه ارث می‌برند.» ظاهر است، چرا که این کلام خبر از آینده نیست بلکه در مقام تشریع است.^(۳۶) این حدیث می‌فرماید که اسلام برتری و علو دارد و با توجه به اینکه در مقام تشریع است مراد این است که احکام اسلامی همیشه علو و برتری است یعنی موجب علو و برتری است و در جمله دوم که جمله سلبی است بیان می‌دارد که هیچ چیزی بر اسلام برتری نمی‌گیرد و این جمله هم چون در مقام تشریع است، نه خبر دادن از

آینده، معناش این است که هیچ حکمی که موجب برتری کفار بر اسلام شود تشریع نشده است و این همان معنا و مفاد حدیث نفی سبیل است. سید محمد بجنوردی در کتاب خود می‌نویسد: «اگر گفته شود که «الاسلام يعلو و لا يعلى عليه» در مقام بیان آن است که اسلام علو دارد و هیچ دینی بر اسلام علو و برتری ندارد و این امر ارتباطی به قاعدة نفی سبیل کفار بر مسلمانها ندارد، بلکه خود دین اسلام بر سایر ادیان علو دارد. جواب این است که اسلام عبارت است از مجموعه احکام و قوانین؛ وقتی گفته می‌شود اسلام، علو و برتری دارد یعنی همان مجموعه قوانین و احکام، اعم از حقوق جزایی و حقوق مدنی و غیر ذلک موجب علو مسلم است بر کافر؛ بنابراین در دین اسلام از طرف باری تعالی هیچ گونه حکمی تشریع نشده است که موجب علو و سلطنت کافر بر ایقاع علو کافر بر مسلم باشد این امور باطل و منفی اند و اعتبار حقوقی ندارند.»^(۳۷) البته جواب‌های دیگری هم به استدلال به این حدیث داده شده که باید به کتب قواعد فقهی مراجعه کرد.^(۳۸) در هر حال ظاهر این روایت مقام تشریع است نه خبر از آینده به همین خاطرمی تواند مستند و یا حداقل موید قاعدة نفی سبیل باشد.

ادله لبی و غیر لفظی

۳) دلیل سوم: اجماع: یعنی علمای اسلام اجماع دارند بر اینکه در شریعت اسلام حکمی که موجب به وجود آمدن راه سلطه کفار بر مسلمانان شود جعل نشده است و از هیچ فقیهی انکار این مطلب حکایت نشده است. به اعتقاد برخی از فقهاء با تبع در موارد متعدد این قاعده وجود اجماع محصل در این مسئله ظاهر است، علاوه بر اینکه اجماعات منتقل در این زمینه به حد استفاضه و تواتر رسیده است.^(۳۹) البته اشکالاتی بر این اجماع از حیث تحقق چنین اجماعی و نیز از حیث کبروی وارد شده است، ولی در

¶ هر حال می‌تواند این دلیل به عنوان مؤید مطرح شود.

۴) **تسالم اصحاب**: یعنی هر کسی به احکام اسلامی چه در فقه شیعه و سنی مراجعه کند، این مطلب برایش مسلم می‌شود که قاعدة نفی سبیل مورد تسالم همه علماست، گویی این قاعدة از ضروریات و مسلمات در فقه است، یعنی هر چند خیلی از فقها راجع به این قاعدة سخن نگفته باشند، ولی برایشان مسلم است که هرگز اسلام و احکام اسلامی طوری نیستند که اجازه علو و تسلط به کفار را بدهنند^(۴۰)، هر چند در برخی مصادیق علو و برتری باهم اختلاف داشته باشند.

۵) **مناسبت حکم و موضوع**: یعنی شرافت اسلام و عزت آن اقتضاء می‌کند، بلکه علت تame است براینکه در احکام و قوانین اسلامی حکمی که موجب ذلت و خواری اسلام و مسلمانان شود، جعل نشود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^(۴۱) علاوه بر اینکه دینی که کامل‌ترین و آخرین دین است، وجود چنین احکامی نشانه نقص و کمبود این دین در برابر سایر ادیان و ملت‌هast و این با کامل و جامع بودن آن منافات دارد. برخی از این دلیل با عنوان دلیل عقلی تعبیر آورده‌اند.^(۴۲)

البته در کتب فقهی و مخصوصاً قواعد فقهی به طور مفصل مدارک و مستندات این قاعدة مطرح شده است که برای مطالب بیشتر به آنها باید مراجعه کرد.^(۴۳)

موارد کاربرد قاعدة نفی سبیل

این قاعدة در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاربرد دارد و فقهای محترم در موارد متعددی از این قاعدة استفاده کرده‌اند که تا بیست و هفت مورد شمرده‌اند.^(۴۴) البته این مواردی که فقهاء بیان کرده‌اند به عنوان مثال و مصدق است و به هیچ عنوان به معنای حصر استفاده از این قاعدة در آن موارد نیست، لذا ممکن است برخی از کاربردهای آن در گذشته امروزه وجود نداشته باشد و در عوض موارد جدیدی به ان اضافه شود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

در زمینه اجتماعی: ولایت کافر بر مسلمان پذیرفته شده نیست، لذا از نگاه همه تهریکی بداند و پنهان کنند

فقهاء شیعه و اکثر علماء سنی مواردی از جمله: عدم صحت فروش عبد مسلمان به کافر؛ اجبار کافر برای فروش عبدی که مسلمان شده است، عدم صحت اجاره و رهن دادن عبد مسلمان به کافر، عدم جواز وکیل بودن کافر بر مسلمان و حکم به جدایی زوجین اگر زوجه مسلمان شود و زوج بر کفر خود باقی بماند و مواردی دیگر همه به واسطه قاعدة نفی سبیل به دست می آید.^(۴۵) نظر اهل سنت:

الف) درباره خرید و فروش: علامه حلی در کتاب مبسوط می گویند: «لا يشترط إسلام العاقد إلّا إسلام المشتري في شراء العبد المسلم، فلا ينعقد شراء الكافر للمسلم، عند أكثر علمائنا و به قال أحمد و مالك في إحدى الروايتين وأصح قول الشافعى^(۴۶) لأن الاسترقاق سبيل فيتفى، لقوله تعالى: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُفَّارِنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^(۴۷)» در عقد بیع مسلمان بودن طرفین معامله شرط نیست مگر در خریدن عبد مسلمان که مشروط به مسلمان بودن مشتری است، پس اینکه کافر عبد مسلمان را بخرد منعقد نمی شود (باطل است) و این حکم اکثر علماء شیعه است و جناب احمد حنبل (امام حنبلی‌ها) و مالک (امام مالکی‌ها) در یکی از دو روایتی که از او نقل شده و قول اصح امام شافعی است.

ب) ازدواج زن مسلمان با کافر: در فقه حنفی: صاحب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع در باره شرایط ازدواج می نویسد: از جمله شرایط ازدواج، درصورتی که زن مسلمان باشد، اسلام مرد است... بنابراین، ازدواج مرد کتابی، وثنی و مجوس با زن مسلمان جایز نیست؛ زیرا شرع مقدس اسلام ولایت کافران را بر مؤمنان قطع کرده است؛ به دلیل آیه: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» پس ازدواج کافر با زن مسلمان سبیل است و این در شرع اسلام جایز نیست.^(۴۸)

فقه مالکی: مالک بن انس اصحابی درباره ازدواج غیر مسلمان با زن مسلمان صورتهای مختلفی را فرض کرده و حکم هر یک را بطلان ازدواج دانسته است: محزمه

پسر بکیر، از پدرش گزارش می‌کند: شنیدم عبدالله پسر ابی سلمه می‌پرسید: آیا جایز است زن مسلمان به تزویج مرد نصرانی درآید؟ وی (پدر محزمه) در پاسخ می‌گوید: نه. بکیر می‌گوید: همین مطلب را ابن قسطیط و قاسم، پسر محمد، نیز گفته‌اند. و نیز همچنین است مرد یهودی... و اگر چنین ازدواجی صورت گیرد، سلطان باید میان آنها جدایی بیندازد.^(۴۹)

فقه شافعی: شیخ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد شیرازی شافعی درباره حکم ارتداد مرد مسلمان می‌نویسد:

هرگاه زن مسلمان شود، در حالی که مرد یهودی و یا نصرانی است، پس اگر پیش از همبستر شدن باشد، بی‌درنگ جدایی حاصل می‌شود و اگر پس از همبستر شدن باشد، زن باید عده نگه دارد. در این فاصله، اگر مرد مسلمان شد، ازدواج استمرار پیدا می‌کند و اگر مسلمان نشود، جدایی حاصل می‌شود.^(۵۰)

فقه خبلی: شیخ موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامه درباره شرایط صحبت ازدواج می‌نویسد:

اگر مرد مسلمان کافر شود و زن مسلمان باشد، اگر پیش از همبستر شدن باشد، افزون براینکه زن نصف مهر را مستحق است، ازدواج نیز باطل است و اگر بعد از همبستر شدن باشد، در اینکه جدایی فوری و یا پس از گذشت مدت عده زن حاصل می‌شود دو قول است.^(۵۱)

در زمینه سیاسی: تصدی مناسب حکومتی مانند ولایت امر و امامت برای کافران نسبت به مسلمانان جایز نیست.^(۵۲) برخی از نمونه‌هایی که می‌توان گفت که فقهاء به استناد این قاعده در این زمینه فتوی داده‌اند عبارتند از:

تحریم انتخاب فیصل در عراق توسط بزرگان حوزه از جمله میرزا نائینی و آیت

الله خالصی به خاطر اینکه او را دست نشانده انگلیس می‌دانستند.^(۵۳)

حکم به کفر کمونیسم از سوی آیت الله حکیم برای مبارزه با نفوذ کافران و عقاید تحریکی بهداشتی^(۵۴)

الحادی در کشور عراق.^(۵۴)

در زمینه اقتصادی: در این زمینه نیز موارد زیادی وجود دارد که علماء به استناد

این قاعده احکامی را صادر کرده‌اند؛ مواردی از قبیل:

- عدم جواز اخذ به شفعه کافر از مسلمان^(۵۵)

عدم تولیت کافر بر اوقاف مسلمین و ارث نبردن کافر از مسلمان.^(۵۶)

تحريم پارچه‌ها و لباس‌های خارجی توسط آیت‌الله سید محمد‌کاظم یزدی.^(۵۷)

- دلالت قاعده نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز

برای تبیین دلالت این قاعده برای مدعای فوق لازم است مقدماتی ذکر شود:

● مقدمه اول

قاچاق کالا و ارز باعث تسلط و نفوذ کفار و غیر مسلمانان بر جوامع اسلامی از جمله کشور ما ایران می‌شود. در اینجا لازم است توضیح داده شود که قاچاق کالا باعث نفوذ و تحمیل چه نوع سلطه‌هایی از سوی کفار بر کشور اسلامی ما می‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که با توجه به نوع قاچاق و کالای قاچاق، سلطه کفار هم متفاوت و مختلف است که به آنها اشاره می‌شود:

- سلطه اجتماعی و فرهنگی: دشمنان اسلام و دول غربی پس از اینکه ناکارآمدی روش‌های قدیمی و استفاده از زور و جنگ نظامی برای تسلط بر کشورهای اسلامی را دریافتند، شیوه دیگری را برای نفوذ و تسلط اتخاذ کردند و آن جنگ فرهنگی یا جنگ نرم یا جنگ تبلیغاتی بود.

سیاست‌مداران آنها به این نتیجه رسیدند که اگر می‌خواهند بر یک جامعه و ملتی نفوذ و تسلط پیدا کنند، لازم نیست نیروی نظامی در آنجا پیاده کنند و رودرو با آنها بجنگند، بلکه می‌توان با تسلط بر فکر و اندیشه افراد آن جامعه، بر کل آن کشور و تمام منابع آنها تسلط پیدا کنند. آنها بر این باور رسیدند که باید سبک زندگی جوامع

اسلامی را از سبک اسلامی به سبک غربی و آمریکایی تغییر دهنده، در این صورت آن جوامع با اختیار خود تحت سلطه آنها خواهند رفت؛ این راه هم هزینه کمتری دارد و هم به خاطر پنهان و پوشیده بودن بودن، باعث تهییج احساسات دینی و همبستگی افراد نمی شود.

اینکه رهبر معظم انقلاب چندین سال است خطر جنگ فرهنگی، شبیخون فرهنگی و جنگ نرم را به همه گوشزد می کند و یا اینکه سبک زندگی اسلامی را مطرح می کند همه برای مقابله و رویارویی با این توطئه و جنگ ناجوانمردانه است. این نوع تسلط و نفوذ که راه را برای سلطه در زمینه های دیگر از جمله سلطه سیاسی و اقتصادی و نظامی باز می کند، بالاترین نوع جنگ و تسلط است که در دهه های اخیر پیدا شده است.

این نوع سلطه بیشتر در قاچاق کالاهای ممنوعه مثل مواد مخدر، مشروبات الکلی، ماهواره و نظایر آن اتفاق می افتد. قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی با از بین بردن نیروی جسمی و روحی افراد، از بین و نیروی ایمان و باورهای دینی، بی اراده کردن انسان ها برای انجام وظایف دینی و عرفی، نابودی بیان خانواده و فروپاشی آنها و جدایی و طلاق خانواده ها، بوجود آوردن جرم و جنایت در جامعه و دهه ها و صدها ضربه اجتماعی و فرهنگی دیگر راه را کاملا برای نفوذ و سلطه اجتماعی و فرهنگی باز می کند. قاچاق گیرنده های ماهواره ای هم با توجه به اینکه اکثر برنامه هایی که از طریق ماهواره ها پخش می شود، باعث ترویج فساد و افکار گمراه کننده در جامعه و نیز باعث سست شدن عقاید و غیرت دینی افراد جامعه می شود، می توان گفت این دستگاه ها مهمترین راه نفوذ و تسلط فرهنگ بیگانگان و کفار بر جوامع و کشورهای اسلامی مخصوصا ایران است که باید جلوی آن گرفته شود. البته این به معنای این نیست که قاچاق موارد مذکور منجر به سلطه های دیگر نمی شود، بلکه مراد این است که در قاچاق این کالاهای سلطه اجتماعی و فرهنگی پررنگ تر است.

— سلطه اقتصادی: یکی از ارکان مهم هر جامعه‌ای اقتصاد آن کشور است که اگر آسیب ببیند، آن جامعه در سایر زمینه‌ها نیز رو به نابودی نهاده، منجر به نفوذ و تسلط دولت‌های بیگانه بر آن کشور می‌شود. به همین خاطر مستکبران جهانی و دول استعمارگر به جای به راه اندختن جنگ‌های نظامی به جنگ اقتصادی رو آورده‌اند. این نوع جنگ که خود را در قالب تحریم اقتصادی، جنگ پولی، قاچاق و ... نشان می‌دهد، یکی از شیوه‌هایی است که برخی از دول غیر مسلمان دنیا برای تسلط بر سایر کشورها، مخصوصاً کشورهای اسلامی در پیش گرفته‌اند؛ البته برخی وقت‌ها این جنگ اقتصادی در اثر تنافع میان منافع کشورهای است و در برخی مواقع به قصد دشمنی و عمدی است.

قاچاق کالا به خاطر عدم پرداخت حقوق گمرکی و ارزان تمام شدن کالای وارد شده به کشور مقصد، یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی است از سوی استعمارگران دنبال می‌شود؛ زیرا از یک طرف با فروش تولیدات آنها اقتصادشان تقویت شود و از طرف دیگر با ضربات و صدمات زیادی که به اقتصاد کشورهای مقصد قاچاق وارد می‌کند، اقتصاد آنها را از بین برده، روز به روز آنها را وابسته‌تر می‌گرداند.

قاچاق کالا و ارز با خارج کردن سرمایه‌های کشور، تضعیف تولیدکنندگان داخلی، کاهش میزان اشتغال و افزایش بیکاری، کاهش درآمد دولت، اخلال در نظام اقتصادی کشور، فقر و شکاف طبقاتی و صدھا لطمہ و ضریبے دیگر، باعث تسلط و نفوذ کشورهای بیگانه و دول کفر بر کشور مسی گردد. به عنوان نمونه براساس آمار سازمان بین‌المللی کار هر یک میلیارد دلار قاچاق کالا یک صدھزار فرصت شغلی را از بین می‌برد، حال اگر حجم تقریبی قاچاق کالا به ایران ۲۵ میلیارد دلار باشد، حدود دو و نیم میلیون شغل یا فرصت شغلی در کشور از بین می‌رود.^(۵۸)

— سلطه سیاسی: قاچاق کالا با آثار و پیامدهای تخریبی‌ای که از جهت سیاسی به دنبال دارد، موجب تسلط سیاسی کفار و استعمارگران بر کشورهای اسلامی می‌گردد.

یکی از این آثار سیاسی قاچاق کالا، آسیب‌پذیری امنیتی مرزها و ایجاد ناامنی در مناطق مرزی؛ تردد های غیرمجاز و غیر قانونی از مرزها زمینه را برای هر نوع تردد دیگر مثل تردد اعضای گروههای مخالف نظام و یا حتی جاسوسان کشورهای دیگر را فراهم می‌کند.^(۵۹) از طرف دیگر درگیری نیروهای مرزبانی با قاچاقچیان و کشته شدن قاچاقچیانی که نوعاً از مرز نشینان هستند، زمینه دشمنی و ضدیت با نظام کشور اسلامی را به بار می‌آورد و ممکن است اهل آن طائفه یا شهر مخالف و ضد نظام گردند. وقتی مرزهای یک کشور ناامن شد و یا مرزنشینان از نظام و حکومت اسلامی ناراضی شدند، زمینه برای نفوذ و سلطه دشمنان اسلام فراهم می‌گردد.

یکی دیگر از آثار سیاسی تقویت گروههای مافیایی و ضعف اقتدار دولت در مقابل آنهاست؛ صاحب قدرت و ثروت شدن قاچاقچیان، باعث می‌شود که آنها در امور سیاسی نافرمانی کرده، در اموری مانند انتخابات و سایر عرصه‌های سیاسی نفوذ و دخالت کنند و با توجه به اینکه چنین افرادی نوعاً وابسته و تحت امر کشورهای مستکبر هستند، زمینه را برای نفوذ و تاثیر سیاسی کفار فراهم می‌کند.

● مقدمه دوم

طبق قاعده نفی سبیل که مفاد آن بیان شد، هرگونه تسلط و علو غیر مسلمانان و کفار بر مسلمانان در عالم تشریع نفی شده است و هر حکمی که راه سلطه‌ای را بر مسلمانان باز کند در اسلام برداشته شده است و این سلطه هم فرق نمی‌کند که در زمینه اقتصادی، یا اجتماعی و سیاسی و یا فرهنگی باشد.

بنابراین با توجه به این دو مقدمه کاملاً روشن است که قاچاق کالا از کشورهای بیگانه و غیراسلامی به داخل کشور اسلامی به طور قطع جایز نیست و حرام است، چرا که تسلط کافران بر مسلمانان و کیان اسلامی را به بار می‌آورد.

● مقدمه سوم

جلوگیری و مقابله و دفع سلطه اقتصادی و سیاسی بیگانگان و کافران و دشمنان اسلام تهدیدی بهداشتی

با توجه به ضرورت عقل و شرع و قاعدة نفی سبیل بر حکومت اسلامی و همه افراد آن جامعه واجب است و این یکی از مسلمات و ضروریات اسلام است.

البته با توجه به نو بودن مسأله وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز، کسی از فقهاء از قاعدة «نفی سبیل» به عنوان دلیل برای وجوب مبارزه با قاچاق استفاده نکرده است، ولی با توجه به تطبیق این قاعده در موارد متعددی در طول تاریخ از سوی علماء و فقهاء که به مواردی از آن در قبل اشاره شد، می‌توان از این قاعده در این مسأله مورد بحث استفاده کرد.

بهترین نمونه‌ای که در تاریخ معاصر ایران در مورد عمل براساس این قاعده مشاهده می‌شود، تحریم استعمال توتون و تباکو توسط میرزا شیرازی^(۶۰) و نیز فتوای ملی شدن صنعت نفت توسط آیت الله خوانساری بود^(۶۱) که دست اجانب و سلطه بیگانگان را از اقتصاد کشور اسلامی قطع کرد.

مبازه جدی امام خمینی با لایحه کاپیتولاسیون، یا مصونیت قضایی بیگانگان در ایران نیز از جمله مصاديق قاعدة نفی سبیل است، چرا که این امر سلطه سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی را به دنبال داشت و به همین خاطر حضرت امام خمینی ره در ابتدای اعلامیه خود که در این زمینه صادر شد، با استناد به آیه شریفه: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» تصویب این لایحه را امضای سند برداگی ملت مسلمان، اهانت به مسلمانان ایران و مساوی با تحت اسارت قرار گرفتن ایرانیان دانسته و آن را ننگین‌ترین مصوبه برای سردمداران و موهنه‌ترین امر برای ملت قلمداد کردند.^(۶۲) در اینجا به جملاتی از حضرت امام خمینی ره که به استناد قاعدة نفی سبیل بیان شده و مرتبط به موضوع این نوشه است اشاره می‌شود:

اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد، دفاع واجب است؛ اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد مسلمین باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است؛ اگر در روابط تجاری ترس بر استیلا و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین

اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمانروایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک آن روابط کنند؛ اگر برخی از مسئولین یا نمایندگان مجلس موجب نفوذ سلطه سیاسی، اقتصادی و ... کفار بر مسلمین شوند خائن بوده، از مقام خود منعزل شده و لازم است مجازات شوند و مراودت منفی با آنها نیز لازم می‌باشد.^(۶۳)

فقهاء و مراجع معاصر نیز بیان می‌کنند که استفاده و خرید کالاهایی که منافع آنها عاید کشورهای صهیونستی که محارب اسلام و مسلمین هستند جایز نیست.^(۶۴) که مستند چنین فتاوی‌یی علاوه بر حرمت تقویت کفار، قاعده نفی سبیل باشد، چرا که تقویت اقتصادی آن کشورها باعث تسلط آنها بر مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌شود.

حضرت امام در جای دیگر بیان می‌کنند که: «اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.»^(۶۵) ظاهر این فتوا کاملاً نشان می‌دهد که مستند آن قاعده نفی سبیل است. بنابراین وقتی خرید و فروش عادی و غیرقاچاقی که موجب تسلط دشمن شود، جایز نیست و واجب است از آن اجتناب شود، قاچاق که بر خلاف قوانین کشور اسلامی است، به طریق اولی وجوب اجتناب دارد و چون این اجتناب از خرید و استفاده، خودش نوعی مبارزه با قاچاق است، بنابراین شرعاً و عقلاً بر همه افراد جامعه اعم از ملت و مسئولان واجب است که با قاچاق کالا که موجب تسلط اقتصادی بر کشور

نتیجه

مقابله با قاچاق کالا و ارز به خاطر اینکه موجب تسلط بیگانگان و کافران بر کشور اسلامی می‌شود، واجب است. به عبارت دیگر: از آ耶 نفی سبیل بدست می‌آید که ارتکاب کاری که موجب تسلط بیگانگان و کافران بر مسلمانان و کشور اسلامی می‌شود حرام و باطل است؛ از طرف دیگر مقابله و جلوگیری از تسلط کافران واجب است، پس مبارزه و مقابله با ارتکاب قاچاق کالا و ارز بر همه یک واجب کفای و گاهی عینی است.

● دفع یک اشکال

اشکال مهمی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که قاچاق کالا در صورتی مصدق سلطه کفار بر مسلمانان و موضوع قاعده نفی سبیل می‌شود که از کشورها و دول کفر انجام گیرد، ولی اگر قاچاق از کشوری اسلامی به کشور اسلامی دیگر صورت گیرد، مصدق سلطه کفار بر مسلمانان نیست و از تحت این قاعده خارج است. بنابراین مبارزه با قاچاق کالا که از کشورهای مسلمان همسایه ایران صورت می‌گیرد، چون مصدق تسلط و سلطه کفار نیست، واجب نمی‌باشد.

جواب: کالاهایی که به کشور قاچاق می‌شود چند نوع است:

دسته اول: کالاهای قاچاقی که تولید دول غیر اسلامی است و مستقیماً از آن کشورها به داخل کشور اسلامی قاچاق می‌شود، چنین قاچاقی قطعاً مصدق سلطه کفار است.

دسته دوم: کالاهایی که تولید کشورهای کافر بوده، ولی از طریق کشور اسلامی به کشور وارد می‌شود، در اینجا هم چون قاچاق این کالاهای در نهایت موجب تقویت و سلطه اقتصادی کفار می‌شود، تحت قاعده نفی سبیل قرار می‌گیرد.

دسته سوم: کالاهایی که تولید ممالک اسلامی است و از طریق کشورهای اسلامی وارد کشور می‌شود، مثل اجنبایی که از ترکیه، یا برخی کشورهای عربی به داخل قاچاق می‌شود. اینجا می‌تواند محل مناقشه باشد و کسی بگوید این موارد به خاطر عدم صدق سلطه کفار بر مسلمانان، از تحت قاعده نفی سبیل خارج است بنابرین حرام نیست و وجوب مقابله و مبارزه هم ندارد.

ولی نکته مهمی که اینجا به نظر می‌رسد این است که امروزه مرزها نیستند که کشورهای اسلامی را از غیراسلامی و دول کفر را از دول اسلامی جدا می‌کند، بلکه این حکومت‌ها و سیاست‌های آنها هستند که تعیین می‌کنند کدام کدام کشور اسلامی و کدام کشور غیراسلامی است. ممکن است کشوری ملتش اسلامی بوده، ولی حکومتش تحت اختیار کفار و بیگانگان و در راستای منافع دشمنان اسلام باشد. در اینجا سلطه آن کشور و حکومت در واقع سلطه کفار است؛ بنابراین قاچاق کالا در چنین مواردی نیز می‌تواند مصدق سلطه کفار و مشمول قاعده نفی سبیل بوده و وجوب مبارز داشته باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه شده این نتایج بدست آمد:

قاعده نفی سبیل یک قاعده ثانوی است که بر احکام اولیه حکومت دارد و مراد از آن نفی هر نوع حکمی است که موجب سلطه کفار بر اسلام و مسلمانان شود.

سلطه نفی شده در این قاعده شامل همه انواع سلطه‌ها از جمله: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره می‌شود.

قاچاق کالا با توجه به تبعات زیانبار آن موجب تسلط بیگانگان و کفار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بر کشورهای مسلمان از جمله کشور اسلامی ما می‌شود.

جلوگیری و مبارزه با تسلط کفار بر مسلمانان واجب شرعی و عقلی است، پس مبارزه با قاچاق کالا و ارز واجب شرعی است؛ علاوه بر اینکه در جایی که فروختن عبد مسلمان به کافر جایز نیست و در جایی که عبد کافر اگر مسلمان شود او را مجبور می‌کنند او را بفروشد، به خاطر اینکه نباید هیچ کافری بر مسلمان تسلط داشته باشد، بنابراین چطور می‌توان پذیرفت قاچاق کالا از کشورهای غیراسلامی که موجب قدرت اقتصادی و سیاسی آنها می‌شود و آنها را بر مسلمان مسلط‌تر می‌کند جایز باشد. پس همانطور که مبارزه و جلوگیری از تسلط کفار بر شخص مسلمان لازم و واجب است، مبارزه با قاچاق کالا و ارز که تسلط کفار بر کل کشور و بلاد اسلامی را فراهم می‌کند به طریق اولی لازم و واجب است. بنابراین بر مردم و ملت اسلامی واجب است با استفاده نکردن و نخریدن کالاهای قاچاق با آن مبارزه کنند و بر مسئولان و حاکمان اسلامی هم واجب شرعی است که از یک طرف با اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و اجتماعی و از طرف دیگر با برخورد مقتضی و لازم با افراد قاچاقچی با این پدیده مبارزه کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. قطبی میلاد، برسی طرفیت‌های فقه در مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ارائه شده به دومین نشست علمی تخصصی قاچاق کالا و ارز.
۲. فرهنگ دلیر مهدی، احکام فقهی قاچاق و خرید و فروش کالای قاچاق.
۳. ذوالفقار طلب، محمد جمالی، مقاله: مطالعه تطبیقی مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذهبی و حقوق موضوعه.
۴. حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۱۹، الفقه القانون، ۱ جلد، مرکز الرسول الأعظم للتحقيق و النشر، دوم، بیروت.
۵. لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه قاچاق.
۶. فرهنگ عمید، ذیل همین واژه.
۷. ر.ک، بهادر مرتضی، ۱۳۹۰، انتشارات اقتصاد پنهان شماره ۳۰، مقاله برسی نارسایی‌های کیفری ایران در مقابله با قاچاق، ص ۳۵.
۸. محسنی حسن ۱۳۸۷ مقاله: قاچاق و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ...، مجموعه مقالات اقتصاد پنهان سтاد مرکزی قاچاق کالا و ارز و مراح دکتر مجید، ۱۳۸۷، قاچاق کالا در ایران با تکیه بر علل و پیامدها (به نقل از کتاب سلسه پژوهش‌های اقتصاد پنهان (ج اول). ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، معاونت پژوهش و آمار.
۹. فخر رازی، تفسیر کبیر در ذیل این آیه: «اللشافعی رحمه الله مسائل: منها ان الكافر اذا استولى على مال المسلمين لم يملكه بدلالة هذه الآية منها أن الكافر ليس له أن يستولي عبدا مسلما بدلالة هذه الآية و منها أن المسلمين لا يقتل بالذمي بدلالة هذه الآية»، ج ۱۲/۱۱، ص ۸۳.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقهیه ج ۱ ص ۱۶۲.
۱۱. بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه ج ۱، ص: ۳۴۹.
۱۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۵.
۱۳. سعید شرتونی، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۶۲۰ (ذیل واژه سبل).

١٤. به نقل از تفسیر مجمع البيان، ج ٣، ص ١٩٧ «قیل فیه أقوال (أحدھا) أن المراد لـ
 يجعل الله للیهود على المؤمنین نصرا و لا ظهورا عن ابن عباس و قیل لـن يجعل الله
 للکافرین على المؤمنین سبیلا بالحجۃ و إن جاز أن يغلبوا بالقوة لكن المؤمنین
 منصورون بالدلالة و الحجۃ عن السدی و الرجاج و البخلی قال الجبائی و لو حملناه
 على الغلبة لكان ذلك صحيحا لأن غلبة الكفار للمؤمنین ليس مما فعله الله فإنه لا يفعل
 القبيح و ليس كذلك غلبة المؤمنین للکافر فإنـه يجوز أن ينسب إليه سبحانه و قیل لـ
 يجعل لهم في الآخرة عليهم سبیلا».
١٥. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ٢، ص ٧٢١.
١٦. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ٥، ص ٢١٤ و
 قرطبی محمد بن احمد الجامع لأحكام القرآن، ج ٥، ص ٤١٩.
١٧. همان.
١٨. همان و ابن عربی، احکام القرآن، ج ١، ص ٥٠٩.
١٩. همان.
٢٠. همان.
٢١. همان.
٢٢. تفسیر المختار، ج ٥، ص ٤٦٦.
٢٣. التفسیر الوسيط للقرآن الكريم، ج ٣، ص ٣٥٥.
٢٤. القواعد الفقهیہ سید حسن بجنوردی، ج ١، ص ١٨٧، المعني ٤: ٣٣٢، الكافی فی فقه
 الإمام أحمد ٢: ١٣، أحكام القرآن — لابن العربی — ١: ٥١٠، الجامع لأحكام القرآن ٥:
 ٤٢١، الوجيز ١: ١٣٣، العزيز شرح الوجيز ٤: ١٧، التفسیر الكبير ١١: ٨٣.
٢٥. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه: تفسیر المیزان، ج ٥، ص ١٨٩.
٢٦. مثل آیه ١٣٩ سورۃ آل عمران «وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَخْرُنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»
 و آیه ٤٢ سورۃ فصلت « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزَلِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ
 حَمِيدٍ».
٢٧. کتاب البیع، ج ٢، ص ٧٢٦.

- .٢٨. العناوين الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢.
- .٢٩. قمي، محمد بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٣٤.
- .٣٠. طوسي، محمد، الخلاف، ج ٤، ص ٢٤.
- .٣١. نجفي، محمدحسن، جواهر الكلام، ج ٢١، ص ١٤٥.
- .٣٢. انصارى، شيخ مرتضى، كتاب المكاسب، ج ٣، ص ٥٨٢.
- .٣٣. صحيح بخارى، ج ٢١، ص ٥٧٤.
- .٣٤. الجامع الصغير ج ١، ص ١٧٦.
- .٣٥. كنز العمال، ج ١: ٢٤٦ / ٦٦ و ٣١٠ / ٧٧.
- .٣٦. فاضل لنكرانى، محمد، القواعد الفقهية، ص ٢٣٣.
- .٣٧. بجنوردى، سيد محمد، قواعد فقهية، ج ١، ص ٣٥٥.
- .٣٨. مراغى، مير عبدالفتاح، عناوين الاصول، ص ٢٩٤.
- .٣٩. همان، ص ٢٩٤ و فاضل لنكرانى، محمد، القواعد الفقهية، ص ٢٣٤.
- .٤٠. القواعد الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢.
- .٤١. سورة منافقون، آيه ٨.
- .٤٢. القواعد الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢.
- .٤٣. همان.
- .٤٤. مبسوط، ج ٢، ص ٦٢ و ٢٣٢؛ شرائع الاسلام، ص ٣٣٤؛ تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٤٦٣؛ قواعد الاحكام، ج ١، ص ١٢٤؛ مختلف الشیعه، ج ٥، ص ٤٤٠؛ مفتاح الكرامه، ج ٤، ص ١٧٩، ج ٥، ص ٨٣ و جواهر الكلام، ج ٢٢، ص ٣٣٩.
- .٤٥. همان و كنز العرفان في فقه القرآن، ج ٢، ص ٤٤.
- .٤٦. المغني ٤: ٣٣٢، الشرح الكبير ٤: ٤٧، الكافي في فقه الإمام أحمد ٢: ١٣، أحكام القرآن — ابن العربي — ١: ٥١٠، الجامع لأحكام القرآن ٥: ٤٢١، الوجيز ١: ١٣٣، العزيز شرح الوجيز ٤: ١٧، الوسيط ٣: ١٣، حلية العلماء ٤: ١١٨، المهدى للشيرازى ١: ٢٧٤، المجموع ٩: ٣٥٥ و ٣٥٩ - ٣٦٠، روضة الطالبين ٣: ١١، الحاوي الكبير ٥: ٣٨١، التفسير الكبير ١١: ٨٣.

٤٧. حلى، علامه، تذكرة الفقهاء، ج ١٠، ص ١٩.
٤٨. بدائع الصناعيه، ضمن المصادر الفقهيه، ج ٢٩، ص ١٠٦.
٤٩. المدونه الكبرى، ص ٥٦٤، ضمن المصادر الفقهيه، ج ٢٩.
٥٠. المهدب، ضمن المصادر الفقهيه، ج ٣١، ص ١٢٤٨.
٥١. المقعن، ضمن لمصادر الفقهيه، ج ٣١، ص ١٤٢٥.
٥٢. شريعتى، روح الله، قواعد فقه سياسى، به نقل از نظام الحكم فى الاسلام متظرى، ص ١٠٨.
٥٣. تشيع و مشروطيت در ايران، ص ١٧٤.
٥٤. لا يجوز الانتماء الى الحزب الشيوعى فان ذلك كفر والحاد او ترويج الكفر؛ پيوستان به حزب کمونيستى جاييز نىست؛ چون پيوستان به آن کفر و بي دينى و يا تبلیغ بي دينى است. الامام الحكيم ص ٨٩ به نقل از موسوعه طبقات الفقهاء، ج ١٤ ص ٥٩.
٥٥. شيخ طوسى، محمد بن حسن، خلاف ج ٣ ص ٤٥٣ و مسائل احمد بن حنبل: ٢٠٣ و المحلى: ٩، ٩٤، و عمدة القارى: ١٢: ٧٥ و المجموع: ١٤: ٣١٤، و المعني لابن قدامة: ٥: ٥٥١، و الشرح الكبير: ٥: ٥٤٣، وفتح العزيز: ١١: ٤٠٠.
٥٦. همان، ج ٤، ص ٢٣.
٥٧. مجلة نور علم، شماره ٥، دوره دوم.
٥٨. معاونت فرهنگي و پژوهشى ستاد مبارزه با قاجاق؛ آشنایي با مفهوم قاجاق کالا و پیامدهای آن، ص ٥٥.
٥٩. همان، ص ٧١.
٦٠. در مورد ماجرای تحريم تباکو ر.ک سيد جلال مدنى، تاريخ سياسي معاصر ايران، ج ١، ص ٦٤ به بعد. مؤلف انوار الفقاوه نيز دليل تحريم تباکو را مقدمه بودن آن برای سلطنه کفار دانسته است ر.ک ناصر مکارم شيرازى، انوار الفقاوه، ج ١، ص ٥٤٣.
٦١. روحانيت و ملي شدن صنعت نفت، ص ٥٥.
٦٢. شريعتى، روح الله، قواعد فقه سياسى، ص ٢٢٥.
٦٣. امام خميني تحرير الوسيله، ج ١، صص ٤٨٧ - ٤٨٥.

- . ٦٤. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۱۰.
- . ٦٥. همان.

منابع
كتب

١. قرآن کریم.
٢. ابن العربي، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی تا، بی نا.
٣. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، ٦ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ١٤١٥ هق.
٤. بجنوردی، سیدمحمد بن حسن موسوی؛ قواعد فقهیه، ٢ جلد، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج، ١٤٠١ هق.
٥. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم: الهادی، ١٤١٩ ق.
٦. بخاری، صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربي، بیروت، بی تا.
٧. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه ذیل واژه قاچاق.
٨. راغب اصفهانی، معجم مفردات ألفاظ القرآن، قم، دار الكتب العلمیه، بی تا.
٩. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، دار المعرفة للطباعة و الشّرّ، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
١٠. الجامع الصغير.
١١. حسینی شیرازی، سیدمحمد، ١٤١٩، الفقه القانون، ١ جلد، مرکز الرسول الأعظم للتحقيق و النشر، دوم، بیروت.
١٢. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، چاپ اول: قم، جامعه مدرسین، ١٤١٧ ق.
١٣. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ٢ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی، ١٤٢٥ هق.
١٤. حلی، محقق، حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام مؤسسه اسماعیلیان، چاپ: دوم: قم، ١٤٠٨ هق.
١٥. حلی، علامه، تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول، قم سال: ١٤١٤ هق.
١٦. حلی، علامه، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام فی معرفة الحال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: اول، قم، ١٤١٣ هق.

١٧. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ هقو
١٨. سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، بیتا، چاپ: اول، قم.
١٩. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، چاپ اول، تهران، دار الاسوه، ۱۳۷۴ ش.
٢٠. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، چاپ قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
٢١. طرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، چاپ اول: بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۲۹۰ ق.
٢٢. طرسی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو: چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۲ ش.
٢٣. طبری ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه: بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۲ ق.
٢٤. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الخلاف، چاپ اول: قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
٢٥. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامية، المکتبة المرتضویة لایحاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷ هق.
٢٦. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: اول، قم، ۱۴۱۹.
٢٧. عمید، فرهنگ عمید، ذیل همین واژه.
٢٨. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسيط للقرآن الكريم، بیتا، بینا.
٢٩. فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقهیه، چاپ اول، قم، مهر، ۱۴۱۶ ق.
٣٠. فرهنگ دلیر مهدی، احکام فقهی قاچاق و خرید و فروش کالای قاچاق.
٣١. فخر رازی، تفسیر کبیر، دار احیاء التراث العربي، چاپ دوم، بیروت، بیتا.
٣٢. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو؛ تهران؛ چاپ: اول؛ ۱۳۶۴ ش.

۳۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. مداح مجید، ۱۳۸۷، قاچاق کالا در ایران با تکیه بر علل و پیامدها.
۳۵. معاونت فرهنگی و پژوهشی سたاد مبارزه با قاچاق، آشنایی با مفهوم قاچاق کالا و پیامدهای آن ص ۵۵.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاہ، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ: اول، قم، سال ۱۴۲۵ ق.
۳۷. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین؛ چاپ: قم؛ سال ۱۳۷۴ ش.
۳۸. الموسوی الخمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول: قم، ۲ جلد، موسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.
۳۹. الموسوی الخمینی، سید روح الله، توضیح المسائل (محشی — امام خمینی)، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، موسسه نشر و تنظیم آثار امام، چاپ: اول، تهران، ۱۴۲۱ ق.
۴۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. هندی، علاء الدین علی المتقی، کنز العمال، نشر: موسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۵ ق.

مجلات و مقاله‌ها

- ذوالفار طلب، محمد جمالی، مقاله: مطالعه تطبیقی مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذهبی و حقوق موضوعه.
- قطبی میلاد، بررسی ظرفیت‌های فقه در مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ارائه شده به (دومین نشست علمی تخصصی قاچاق کالا و ارز).

۳. مجموعه مقالات برگزیده همایش ...، انتشارات اقتصاد پنهان شماره ۳۰، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا، چاپ اول، تهران ۱۳۹۰.
۴. مجله سری اقتصاد پنهان، شماره ۲، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، معاونت پژوهش و آمار، تهران، ۱۳۸۸.
۵. مجله سری اقتصاد پنهان، شماره ۲، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، معاونت پژوهش و آمار، تهران، ۱۳۸۹.
۶. مجله نور علم، شماره ۵، دوره دوم.
۷. محسنی، حسن، ۱۳۸۷مقاله: قاچاق و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ...، مجموعه مقالات اقتصاد پنهان ستاد مرکزی قاچاق کالا و ارز.